

بسم الله الرحمن الرحيم

ایجاد انگیزه :

شیعیان دیگر هوای کربلا دارد حسین
روی دل با کاروان نینوا دارد حسین
از حریم کعبه جدش به اشکی شست دست
مروه پشت سر نهاد اما صفا دارد حسین
می برد همراه خود هفتاد و دو ذبح عظیم
بیش از اینها حرمت کوی منا دارد حسین
بردن اهل حرم دستور بود و سر غیب
ورنه این بی حرمتی ها کی روا دارد حسین

خطبه ای به عظمت تاریخ

سید الشهداء صلوات الله و سلامه علیه خطبه ای بسیار نورانی دارند که پیامهای فراوانی در آن به یادگار گذاشتند. تاریخ این خطبه یک سال قبل از مرگ معاویه و در سرزمین مقدس منا است. شنوندگان این خطبه جمعی از اصحاب پیامبر و تابعین؛ یعنی کسانی که با یک واسطه، پیامبر گرامی اسلام را درک کرده بودند. سید الشهداء علیه السلام در سفر حجی که به زیارت خانه خدا مشرف شده بودند در منا، نمایندگانی را فرستادند که همه اصحابی که به مقام اهل بیت علیه السلام واقفند و در عین حال از ویژگی های خاصی برخوردارند که می توانند پیام رسان سیدالشهداء علیه السلام باشند در یک اجتماعی حضور پیدا کنند. عبارت تاریخ این است که قریب به ۷۰۰ نفر از تابعین و ۲۰۰ نفر از اصحاب پیامبر گرامی اسلام در این جمع حضور پیدا کردند. امام علیه السلام در این خطبه بر این نکته بسیار مهم تأکید کردند که جایگاه اهل بیت علیهم السلام در قرآن و کلام رسول خدا کجاست؟ و ستمگران چگونه حق اهل بیت علیهم السلام را غصب کردند و در عصر معاویه چطور معاویه این ستم را بر اهل بیت علیهم السلام روا داشتند. خطبه بسیار طولانی است در این جا به فرازهایی از این خطبه اشاره می کنیم.

متن و محتوا :

آغاز سخن امام علیه السلام این است: «أما بعد فإن هذه الطاغية فقد فعل بنا و بشيعتنا ما قد رأيتم و علمتم و شهدتم» این طغیانگر، این ستمگر یعنی معاویه ظلم هایی به ما اهل بیت و شیعیان ما روا داشت که همه می دانید؛ چون تاریخ را شنیده اید و بهتر از من واقفید. در عصر معاویه جمع زیادی از یاران امیرالمؤمنان سلام الله علیه به شهادت رسیدند. حتماً فراوان شنیده اید که کار به جایی رسیده بود که جرأت نمی کردند حتی نام

امیرالمؤمنان علیه السلام را ببرند، با کنیه با اشاره «یکنا أبو زینب». معاویه بخشنامه های فراوانی به تمام استانداران و فرمانداران و کسانی که از او فرمان می بردند، داد. این ابی الحدید که از دانشمندان معتزلی است یک فصل مفصلی در شرح نهج البلاغه آورده است که معاویه بخشنامه کرده بود اگر کسی از شیعیان علی بن ابیطالب بود نام او را از دیوان حذف کنید حتی اگر متهم به محبت علی بن ابیطالب سلام الله علیه بود. باز ابن ابی الحدید می نویسد: کار به جایی رسید که در سالیان بعد در دوران هشام در روز عرفه کسی به هشام گفت: یادت باشد که امروز، روز بسیار با عظمتی است، امروز افعال و اذکاری و دعاهایی دارد. این روز با عظمت را به این ذکرها مشغول باش. گفت: منظورت چه ذکر است؟ گفت: «إِنَّهُ يَوْمٌ تَسْتَحِبُّ الْخُلَفَاءُ فِي لَعْنِ أَبِي تَرَابٍ» از آداب مستحبه روز عرفه در صحرای عرفات به ما این چنین یاد دادند که دشنام علی بن ابیطالب است. این ظلم و ستمی است که معاویه انجام داده بود. جو بسیار سختی که علیه شیعیان پیش آورده بود، شهادت شخصیت های بزرگی مثل عمرو بن حمد خضایی را شنیده اید، مثل رشید را شنیده اید، تبعید بزرگانی مثل ابوذر را فراوان شنیده اید.

عمرو بن حمد خضایی یکی از وفاداران بسیار سرافراز سپاه امیرالمؤمنان سلام الله علیه است. او را در عصر معاویه گرفتند و مدتی به زندان بردند. بعد از سالیانی زندانی شدن سر از بدنش جدا کردند. همسر و فرزندانش در خانه هر لحظه منتظر آزادی عمرو بن حمد بودند. روزی در خانه را زدند و بچه ها در را باز کردند. همسرش در اتاق نشسته بود و دید سر بریده شوهرش را مقابل او انداختند. یک نگاهی کرد و گفت: یک پیامی از طرف من به معاویه بدهید و بگویید: «شرتموه طویلاً و اهلیتموه قتیلاً» مدتها شوهرم در زندان بود و امروز سر بریده برای من هدیه می آورید. به معاویه بگویید: کسی را به شهادت رساندی، من که همسر او هستم در طول زندگی مشترک یک شب بستر استراحت برای او پهن نکردم، همه شب مشغول عبادت بود. یک روز سفره غذا برای او پهن نکردم؛ چون همه روز، روزه بود، چنین انسانی را به شهادت رساندید. در اطراف شام رفته اید برای زیارت در «مرج عزراء» اصحاب با وفای امیرالمؤمنان سلام الله علیه را به فرمان معاویه یک به یک سر از بدنشان جدا کردند و به شهادت رساندند. امام حسین علیه السلام در منا به این جمع صحابی و تابعین فرمود: «فإن هذه الطاغية فقد فعل بنا و بشيعتنا ما قد رأيتم و علمتم و شهدتم» شما خبر دارید از ظلم و ستم هایی که معاویه به ما و شیعیان امیرالمؤمنان سلام الله علیه روا داشت. من امروز از شما سوالی دارم «إني أريد أن أسالك عن شيء» این جمع خصیصین و افراد مورد اعتماد بودند، افرادی که می توانستند با سخن و پیامشان تاثیر گذار باشند. حضرت فرمود: من از شما یک سوالی دارم «فإن صدقتم صدقوني» اگر راست می گویم مرا تصدیق کنید و اگر خلاف واقع می گویم باز هم بگویید که حرفتان موافق با واقع نیست. «اسمعوا مقالتي و كتبوا قولي» حرف مرا

بشنوید و سخن مرا بنویسید «ثم الرجوعوا الی امسانکم» به شهرهای خود که بازگشتید «من آمنتکم» کسانی که مطمئنید، انسانهایی که مورد وثوق و اطمینان شما هستند سخن مرا به آنها برسانید، من نگرانم که دیگر چیزی از دین باقی نماند. همان سخنی که شاید فراوان شنیده اید که بعد از دعوت فرماندار مدینه برای بیعت با یزید، امام حسین آن جمله تاریخی را گفت: «علی الاسلام سلام» باید فاتحه اسلام را خواند «ان» اگر بنا باشد امت حاکمی مثل یزید داشته باشند. فرمود: پیام مرا برسانید، من نگرانم، چیزی از دین باقی نمانده است. ای انسانهای تاثیرگذار، ای انسانهایی که حرفتان اثر دارد، عده ای می شنوند پیام مرا برسانید. در این خطبه نورانی که خطبه ای است به عظمت تاریخ، امام علیه السلام وقتی سخن شان را شروع می کنند به چهارده مورد، مواردی که در تاریخ ثبت شده بیش از اینها است. آنچه که باقی مانده به چهارده مورد از فضائل و مناقب امیرمومنان سلام الله علیه که در قرآن و کلمات رسول خدا آمده اشاره می کند و اول از انسانهای حاضر در منا و در پای خطبه اعتراف می گیرد، در هر موردی از این چهارده مورد اعتراف می گیرد و آنها را قسم می دهد «أشککم بالله» شما را به خدا سوگند آیا شنیده اید. مرتبه اول، دوم، سوم، در هر مورد این جمع حاضر اعتراف می کردند که ما شنیده ایم. در تاریخ آمده «فما ترک شیئا من ما أنزل الله فیهم» آنچه از فضائل امیرمومنان سلام الله علیه که در قرآن و در کلام رسول الله آمده است بیان کردند. در عظمت و مقام امیرمومنان و برادرش امام مجتبی، صدیقه طاهره سلام الله علیها و اهل بیت و در هر مورد از آنها سوال می کرد که شما این فضائل و مناقب را شنیده بودید یا نه؟ آنها اعتراف می کردند «اللهم نعم».

در اینجا فقط به دو مورد از این چهارده مورد اشاره میشود. در حقیقت خطبه امام حسین علیه السلام در منا اولین جرعه قیام سیدالشهداء علیه السلام است. هنوز یک سال به مرگ معاویه باقی مانده است. امام علیه السلام افکار را آماده و زمینه سازی می کند آن هم در فرصت منا، آن هم انسانهایی که از شهرها و قبائل مختلف آمده اند و پیام امام را به سراسر کشورهای اسلامی، به مردم مسلمان برسانند. سخن امام به گوش آنها برسد البته می دانید امام علیه السلام باید تا هلاکت معاویه منتظر بماند. ده سال امام حسین سلام الله علیه در عصر معاویه سکوت کرده است. سیدالشهداء علیه السلام این ملاحظه را داشتند، ده سال در زمان معاویه سکوت کردند اما همین که معاویه به هلاکت می رسد و عصر یزید فرا می رسد و از او دعوت به بیعت می شود فریاد می زند و قیام می کند به دلیل آن تفاوتی که بین چهره پر از مکر و حيله معاویه بود، به چهره شراب خواری که علناً همه چیز از حقایق دین را منکر می شد. امام علیه السلام در عصر معاویه کارش بسیار دشوار بود. معاویه همان مکار، حيله گری است که با علی بن ابیطالب سلام الله علیه می جنگد، قرآن را در صفین بر سر نیزه ها می کند و یاران امیرمومنان را متزلزل می کند. همان انسان مکاری است که نماز جمعه را در چهارشنبه اقامه می کند و

کسی به او اعتراض نمی کند، همان انسان جنایتکاری است که آدمهای فراوانی را به شهادت می رساند و توجیه می کند، همان انسانی است که مثل خلافت رسول الله اما تفاوت می کند با یزیدی که علناً فریاد می زند «لعبت هاشم بالملک...» لذا امام باید منتظر باشد و زمینه سازی کند. این جلسه عمومی نبود، اگرچه قریب به ۷۰۰ نفر از صحابه پیامبر و تابعین بودند ولی جلسه سری است و با دعوت شخصی و خصوصی در منا اجتماع کردند. یکی از مواردی که حضرت در آغاز این خطبه نورانی به آن اشاره می کند این جمله است: «أنشدکم بالله» شما را به خدا سوگند می دهم، «أتعلمون؟» آیا می دانید «أن رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم نسب علیاً علیه السلام یوم غدیرخم فنادا له بالولایه وقال لیبلغ الشاهد الغائب» فرمود: شما را به خدا سوگند داستان غدیر را به خاطر دارید یا نه؟ آن روزی که پیامبر امیرمومنان را در روز غدیر به عنوان امامت و ولایت و جانشینی نصب کرد و فرمود: آنهایی که شاهد و حاضرند به آنهایی که غائبند خبر بدهند. گفتند: «قال: اللهم نعم». اصحابی که بودند و در غدیر حضور داشتند، گفتند: بله و آنهایی که نبودند، گفتند: ما شنیده ایم از کسانی که مورد وثوق و اطمینان ما هستند.

اگر آنچه در ماه ذیحجه اتفاق افتاد فراموش نمی شد حوادث ماه محرم اتفاق نمی افتاد. اینکه امام حسین علیه السلام می خواهد افکار را آماده کند، درست روی حساس ترین مسئله یعنی داستان غدیر اشاره می کند. می فرماید: مگر غدیر را از یاد برده اید؟ در تاریخ نداریم داستانی به اندازه غدیرخم محفوظ مانده باشد. در کتابهای تفسیری، حدیثی، کلامی و اعتقادی، تاریخی و حتی در کتابهای لغوی به پنج مناسبت، اگر خدا اراده کند که سخنی بماند چه کسی می تواند مخالفت کند. به مناسبت اینکه آیات سوم و شصت و هفتم سوره مائده در داستان غدیر نازل شده و آیات اول سوره معارج هیچ مفسری از این آیات نمی تواند عبور کند مگر اینکه به غدیر اشاره کند. این آیات کجا نازل شده است؟ ایشان یک حدیث و خطبه رسول خدا که طولانی ترین خطبه پیامبر خوانده شده، هیچ محدثی نمی تواند کتاب حدیثی بنویسد و خطبه غدیر را ننویسد؛ چون یک حادثه تاریخی است. هیچ مورخی نمی تواند تاریخ بنویسد و این قطعه تاریخی را ننویسد. این یک بحث اعتقادی است و هیچ متکلمی نمی تواند کتاب کلامی و اعتقادی بنویسد ولی این قصه را ننویسد. حتی کسانی که کتاب لغت نوشتند، می دانید یک لغوی کاری به بحث های تفسیری و اعتقادی ندارد ولی خدا اراده کرده که بماند و حجت بر همه تمام شود. لغتی وقتی به واژه غدیر، خم، ولی، مولا می رسد به داستان غدیر اشاره می کند. امام حسین علیه السلام فرمود: یادتان رفته است؟

از یک عالم اهل سنت بپرسید مهمترین تفسیر روایی اهل سنت چه تفسیری است؟ می گوید: کتاب الدر المنثور است که نوشته ملا جلال الدین سیوطی است که قریب به ۶۰۰ سال پیش است. اهل سنت از این کتاب حدیثی

مهم تر ندارد. این آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» و آیه «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک» را ببینید که چه روایاتی در ذیل اش آمده است. در تفسیر درالمنثور از عبدالله بن مسعود می نویسد (عبدالله بن مسعود از صحابی بزرگ پیامبر است) ایشان می گوید: «کنا نقرأ علی عهد رسول الله» ما زمان پیامبر وقتی بعد از قصه غدیر این آیه را تلاوت می کردیم همراه با تفسیرش می خواندیم «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک آن علیاً مولی المومنین» بعد ادامه آیه را می خواندیم «فإن لم تفعل فما بلغت رسالته» در تفاسیر دیگر نیز هست.

عده ای از یهودیان آمدند «قالت الیهود بعمر...» و به عمر خلیفه دوم گفتند: شما یک آیه ای با این عظمت دارید که اگر ما چنین آیه ای را در چنین روزی داشتیم، ما یهودیها عید می گرفتیم. سوال کرد منظورتان کدام آیه است؟ گفتند: آیه سوره مائده «الیوم اکملت لکم دینکم اتممت علیکم نعمتی رضیت لکم الاسلام دینا» آیه بعد «یأسوا الذین کفروا...». انصاف و جواب یهودیها را ببینید. آیا این روز امکان دارد که به غیر از غدیر تفسیر شود؟ امام حسین به کسانی که در منا هستند قسم می دهد «أنشدکم...» اگر آن روز فراموش نشده بود لازم نبود سیدالشهداء فریاد بزند، نیازی نبود در منا خطبه بخواند و در آخر، سر از بدن مبارکش جدا شود. بعضی گفته اند آیه برای شأن روز عرفه شده است. روز عرفه چه برتری دارد که روز اکمال دین و اتمام نعمت باشد. گزارش تاریخ است «خرج رسول الله مترجماً، متوهناً، مُغتسلاً و معه نسائه و اهل بئته و جمعٌ من الصحابه» پیامبر راه افتاده و تنها حجی است که در این ده سالی که حضرت در مدینه بودند انجام دادند. پیاده مشرف شدند. اعلام عمومی کردند و پیک به اطراف مدینه فرستادند که همه حضور پیدا کنند. حضرت می خواهند زمینه سازی کنند و اینکه ۱۲۰۰۰۰ هزار نفر شرکت می کنند برای همین جهت است.

«عامه المهاجرین و الانصار» همه را دنبال خود به راه انداخته است و وقتی برمی گردد در جُحفه، در محلی که محل جدا شدن غافله و کاروان هاست، پیک الهی می رسد و می گوید: «بلغ ما أنزل الیک من ربک»، «فما بلغت رسالته...» اصل رسالت و تمام این ۲۳ سال زحمت در گرو جانشینی و معین کردن امام است. در کتاب المراجعات علامه شرف الدین، بیش از صد نامه بین دو عالم یکی علامه شرف الدین و دیگری رئیس دانشگاه الأزهر مصر می باشد که علامه به نامه ها جواب می دهد. وقتی به نامه صدو یکم می رسد رئیس دانشگاه الأزهر مصر می نویسد: الحمدلله حق آشکار شد. مهم ترین مسائل امامت را پرسیده و ایشان جواب داده است و در آخر می گوید: من فقط یک سوال دارم و اینکه اگر غدیر معنا و مفهومش ولایت علی بن ابیطالب است چرا امیرالمومنین در روز سقیفه به داستان غدیر استشهاد نکرد؟ وقتی در سقیفه نشستند تا خلیفه تعیین کنند چرا علی بن ابیطالب نگفت: غدیر را مگر یادتان رفته است؟ چون فاصله ای نبود، ۱۸ ذیحجه داستان غدیر است و رحلت پیامبر ۲۸ صفر است؛ یعنی در ۷۰ روز همه چیز فراموش شد؟ علامه در جواب می نویسد: مگر امیرالمومنین در سقیفه

حضور داشت؟ وقتی به امیرالمومنین گفتند: به سقیفه بیا که قصد تقسیم خلافت را دارند، فرمود: من مشغول غسل و تجهیز بدن پیامبر هستم، بدن پیامبر را رها کنم. آنچه مسلم است، مسئله خلافت و جانشینی است که ۷۰ روز بیشتر از آن نگذشته است، آنجا بیایم و از حقم دفاع کنم. اصلاً حضرت نیامدند ولی در موارد دیگر هر کجا پیش آمده حضرت فریاد زدند. علامه امینی رضوان الله علیه قریب به ۵۰ صفحه در جلد اول الغدیر، علامه شرف الدین در کتاب المراجعات در نامه صدو یکم موارد فراوانی را ذکر می کند که امیرالمومنین استشهد کردند. در داستان جنگ صفین، در مقابل سپاهیان معاویه فرمودند: مگر غدیر را فراموش کردید؟ در جنگ جمل به طلحه فرمودند: مگر غدیر را فراموش کردی؟ امام حسن مجتبی، حضرت زهرا و اصحاب فراوان استشهد می کردند.

آیت الله بهجت فرمودند: کسی که کتاب علامه شرف الدین را مطالعه کند حجت بر او تمام است. یک موقع کسی نمی خواهد قبول کند و لجاجت می کند. برای قبول حق باید موانع معرفت را کنار زد، موانع معرفت نمی گذارد حق را قبول کنیم. انسان به آنجایی نرسد که قرآن بگوید: «ختم الله علی قلوبهم» خودمان بر قلبمان مهر زدیم و نمی خواهیم، بپذیریم. چند روز دیگر در کربلا سیدالشهداء علیه السلام چند بار آمدند خطبه بخوانند ولی جمعیت سرو صدا کردند، سپاه کوفه کف می زدند تا صدای امام حسین شنیده نشود. امام بعد از اینکه خوب سرو صدا کردند و خسته شدند، فرمود: می خواهید به شما بگویم که چرا کارتان به اینجا کشیده شده که نمی خواهید حرف من را بشنوید؟ فرمود: «ملئت بتونکم عن الحرام...» شکم هایتان از حرام پر شده است، هدیه ها و رشوه های حرامی که بنی امیه به شما داده شکم ها را پر کرده و خدا بر این دلها مهر زده است و نمی خواهید سخن حق را بشنوید. انسان گاهی گرفتار لجاجت، تعصب، پیش داوری و غیره است اما اگر انسان موانع معرفت را کنار زد، ایشان می فرمود: این کتاب حجت را بر انسان تمام می کند.

یکی از مراجع، داستانی را فرمودند: در ترکیه جلسه بسیار مهمی بود. مرحوم آیت الله سید مهدی روحانی که از علمای بزرگی بودند و در مسائل اعتقادی، تاریخی و حدیثی بسیار اطلاع داشت، ایشان در آن جلسه با یکی از علما حضور داشت. وقتی آیت الله روحانی از آن سفر برگشتند، فرمودند: جلسه بسیار مهمی بود. بحث غدیر که مطرح شد و کسی سخنرانی کرد و اصل غدیر را منکر شد. نفر بعد صحبت کرد و گفت: ما اصل غدیر را منکر نیستیم ولی قبول ندارم معنای «من كنت مولاة فهذا علی مولاة» به معنای امامت و ولایت امیرالمومنین است و اینگونه استدلال می کرد. می گفت: علی بن ابیطالب دشمنان فراوانی داشت، چون در جنگ ها حضور داشت. افراد فراوانی از مشرکین و کفار را در بدر و احد و دیگر جنگ ها کشته بود. بستگان و خویشان ایشان احیاناً در بین مسلمانان بودند و کینه از علی بن ابیطالب داشتند و ناراحت بودند. لذا آیه نازل شد که به مردم بگویند که

علی را دوست داشته باشید. اگر در جهاد حضور پیدا کرده، اگر کسانی را به قتل رسانده برای خدا بوده است. پیامبر هم مردم را جمع کرد و گفت: به من اینگونه دستور داده شده که «من کنت مولا فلهذا علی مولا». ایشان فرمودند: عالم بزرگواری که همراه آیت الله روحانی از ایران آمده بودند از همان پایین صدا زدند و گفتند: من فقط یک سوال از شما دارم. اگر معنای «من کنت مولا و فلهذا علی مولا» فقط در حد محبت است، اگر شما مقدمه این خطبه را بخوانید پیامبر فرمود: «ألسنت أولی بکم من أنفسکم» بحث اولویت در تصرف و بحث امامت و جانشینی است نه دوستی. «قالوا بلی» بعد از خطبه سوال می کند «مَنْ وَلِیکُمْ؟» ولی شما کیست؟ آیه «یا ایها الرسول بلغ...» یعنی دوستی علی بن ابیطالب آنقدر مهم است که «فإن لم تفعل فما بلغت رسالتک». روزی که اعلام می کند علی را دوست داشته باشید اکمال دین و اتمام نعمت است و «یأسوا الذین کفروا». این همه شواهد که علامه امینی قریب به ۱۰ شاهد و قرینه در این حدیث و در اطراف داستان غدیر می آورد که جز معنای امامت نمی دهد. حضرت مردم را در گرما نگه داشتند. در تاریخ نوشته اند که آنقدر هوا گرم بود که عده ای بخشی از عبا را زیر انداخته و عده ای به سر کشیده بودند. سه روز بایستید، رفته ها برگردند، عقب مانده ها برسند که در آخر فریاد بزند که علی بن ابیطالب را دوست داشته باشید. بعد که به عنوان امامت و ولایت تبریک می گویند چه می شود، بعد که می گویند «بخ بخ لک یا علی، أصبحت مولای و مولا کل مومن و مومنه» چه می شود؟

سیدالشهداء علیه السلام در این خطبه که بدون مبالغه خطبه ای به عظمت تاریخ است، افکار را آماده و زمینه سازی می کند. مردم باید بدانند در چه شرایطی به سر می برند. بعد از هلاکت معاویه، افکار آماده قیام و پذیرش حق باشند. امام حسین به چهارده مورد تکیه می کنند که در تاریخ ثبت شده است که بیش از این است. تمام فضایل امیرالمومنین را چه در قرآن، چه در کلام رسول الله بوده، امام حسین علیه السلام ذکر کرده است و از تمام حاضران در جلسه اعتراف گرفته اند. چهارده موردش به ما رسیده است، چهارده بار «أنشدکم الله» گفته است.

علامه امینی تمام مطالبی را که در کتابشان آورده اند از منابع اهل سنت است. ایشان می نویسند: «اول من سافقه رسول الله و علیاً» اولین کسانی که با رسول خدا و امیرالمومنین بیعت کردند پنج نفر بودند که اولی، دومی، سومی و طلحه و زبیر بودند اما خدا نکند انسان آنچنان گرفتار مطامع دنیا شود که حق به این آشکاری را منکر شود. در کتاب استیعاب که از کتب معتبر اهل سنت است، می نویسند: عبدالله بن عمر وقتی شورای شش نفره تعیین کرد به فرزندش گفت: نظرت راجع به اعضای شورا چیست؟ در جواب گفت: اگر علی بن ابیطالب از شورا بیرون بیاید مردم را بر صراط مستقیم می برد. عبدالله بن عمر گفت: پس چرا تعیین نمی کنی؟ اگر باورت

این است دیگر شورا نمی خواهد، مشخص کن، چرا به شورا می گذاری؟ گفت: «إني أكره عن أتحملها حياً و ميتاً» من زنده و مرده ام نمی تواند علی بن ابیطالب را تحمل کند.

شاعر چقدر زیبا می گوید:

علی را در غدیر خم نبی بگرفت روی دست
ولی من روی دست خود علی اصغر آوردم

آن روز علی بن ابیطالب بر روی دست پیامبر اثر خود را نگذاشت و عده ای منکر شدند، عده ای طور دیگری تفسیر کردند، عده ای نپذیرفتند، دقیقاً پنجاه سال بعد در کربلا باید فریاد سیدالشهداء «هل من ناصر ینصرنی» او بدون جواب بماند و کار به جایی برسد که جز با خون سیدالشهداء جامعه از خواب غفلت بیدار نشود.

گریز و روضه :

السلام علیک یا رسول الله، السلام علیک یا أهل بیت النبوه و موضع الرساله و مختلف الملائکه و رحمۀ الله و برکاته.

باز این چه شورش است که در خلق عالم است
باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

در بارگاه قدس که جای ملال نیست
سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است

جن و ملک بر آدمیان گریه می کنند
گویا عزای اشرف اولاد آدم است

حج بیت الله الحرام آمد ولی نیمه کاره ماند و برگشت. همه حجج به صحرای عرفات رفتند ولی نگاه کردند و دیدند یک قافله نیامده است.

حاجیان جمع اند گرد هم همه
پس کجا رفته عزیز فاطمه

او رود حجبی که قربانش کنند
در یم خون سنگ بارانش کنند

حج خون او صفا و خنجر است
مروه اش قبر علی اصغر است

به او جای موی سر، سر می دهد
قاسم و عباس و اکبر می دهد

گفت:

احرام بسته ای و پوشیده ای کفن

تا آوری مناسک خود را به جا حسین

اصحاب با وفای تو در طوف خیمه ها

هر یک به جای تلبیه میگویند یا حسین

قربان تو کودک شش ماه تو بود

جانها فدای فدیة آل عبا حسین

می گویند از آداب مستحبه قربانی این است که قربانی هر چقدر فربه تر باشد ثوابش بیشتر است اما فدای آن عزیز که یک طفل شش ماه روی دستش گرفته تا قربانی کند.

به صحرای کربلا رسید:

السلام ای سرزمین کربلا

السلام ای مهبط نور خدا

فقط یک جمله بگویم یا بقیة الله، عزای جد غربیت امام حسین است. در حج دیدید خبر می کنند وقتی حاجی برمی گردد زن و بچه و آشنایان به استقبال می روند. جان عالم به فدایت یا أباعبدالله، حج امام حسین تمام شد. چه کسی به زن و بچه اش خبر بدهد.

همه از خیمه ها بیرون دویدند

ولی سالار زینب را ندیدند

السلام علیکم یا رسول الله، السلام علیکم یا اهل بیت النبوه و رحمة الله و برکاته.